رہنمائی سودمند

از نشرات انستیتوت تعلیمی و آموزشی سنائی

ناشر : انستیتیوت تعلیمی و آموزشی سنایی

مدیر مسئول : راز محمد دلیلی

نویسنده : محمد کبیر کاووسی

نقاش : سلطان حمید فانوس

خطاطی : محمد داؤد

طبع اول

تاریخ طبع : سپتمبر ۲۰۰۰ - سنبله ۱۳۷۹

تعداد : ۱۰۰۰ :

تمام حقوق این کتاب برای
انستیتیوت تعلیمی و آموزشی سنایی
محفوظ است.

آدرس : خانهء نمبر F-10-A، رحمان بابا رود،
یونیورستی تاون، پشاور-پاکستان

تیلفون : ۸٤۲۱٦٥ - ٤۱۸۳۱ ۹۱ + ۹۲ +

پست الکترونیکی : **dalili@brain.net.pk**

PROPERTY OF
ACKU
8956

قصهء مصور

رهنمایی نیک

مقدمه

انستیتیوت تعلیمی و آموزشی سنایی (سیال) افتخار دارد بر اینکه کتاب دیگری را تحت نام رهنمایی نیك به دسترس خوانندگان عزیز خویش قرار میدهد.
(سیال) امیدوار است که این اثر گامی باشد، سودمند و مؤثر در جهت رشد و ارتقای استعدادهای پذیرندهء اطفال و نوجوانان عزیز کشور ما.
درین کتاب که به صورت عام فهم تحریر گردیده، تلاش بعمل آمده است تا جملات و اصطلاحات به صورت عامیانهء آن تمثیل گردند.
علاوتاً درین اثر برای جلب علاقمندی اطفال به مطالعه، چنین در نظر گرفته شد تا حرفها و گفته ها به روی تصاویر تحریر گردد.
درین اثر به صورت واضح و روشن نشان داده شده است که رهنمائی درست، بجا و آمیخته با محبت چطور میتواند بر روح و روان یك طفل تاثیر نموده و از یك طفل بی پروا، تنبل و حرف ناشنو یك شخصیت متین، حرف شنو، لایق و الگو بسازد.
و بالاخره درین اثر تمثیل شده است که چطور یك فردی که در هر کار و هر مورد بدون ضرورت به پرخاش و جنگ میپردازد، بعد از رهنمایی های پربار و سودمند یك انسان، یك معلم و یك دوست مؤدب، خودش مظهر دوستی و صلح گردیده است.
در نهایت آرزومندیم که این کار کوچك ما که به خلوص نیت و علاقمندی خاص نسبت به اطفال و نوجوانان عزیز افغان انجام یافته است، هم برای اطفال و هم برای بزرگان در قسمت روش، رهنمائی و سلوك شان در ارتباط به تعلیم و تربیهء اطفال و نوجوانان مؤثر واقع گردد که این خود بهترین تشویقی برای ادامهء همچو فعالیت ها در آینده برای ما خواهد بود.

والسلام

راز محمد دلیلی
رئیس انستیتیوت تعلیمی و آموزشی سنایی

Preface

Education commences at the mother's knee and every word spoken with the hearsay of children tends towards the formation of a character.

Sanayee Institute of Education And Learning (SIEAL) is pleased to take another solemn step towards serving the Afghan children and teenagers through publishing Rahnumai Neik (Good Guidance). This book is the 8th illustrated children book published by our institute.

This book encompasses the most commonly used expressions in Dari language, which have been illustrated with colourful pictures in order to convey better its messages to the reader. Briefly put, this book mainly focuses on:

- Encouraging the idea of cooperation and helpfulness
- Participating thoughtfully with fellow citizens in building and protecting a society that is open, decent and vital
- Bringing a positive change in children's attitude and behaviour by setting an example of a well-mannered and respectful guide
- A positive and firm approach towards conflict eradication

By publishing this book for the Afghan children and teenagers, SIEAL sincerely hopes that this book will contribute to dissemination as well as consolidation of peace culture at grassroots level in our war- afflicted homeland, Afghanistan.

With best regards,

Raz Mohammad Dalili
Executive Director SIEAL

مادر : باز خاک بازی می‌کنین، حبیب چرا نمی‌خامی ؟
تو خوکلان بچه هیئتی ! مه چقه کالا بشویم . نفیسه تو کجا رفته بودی
هله زود خانه بیاین !

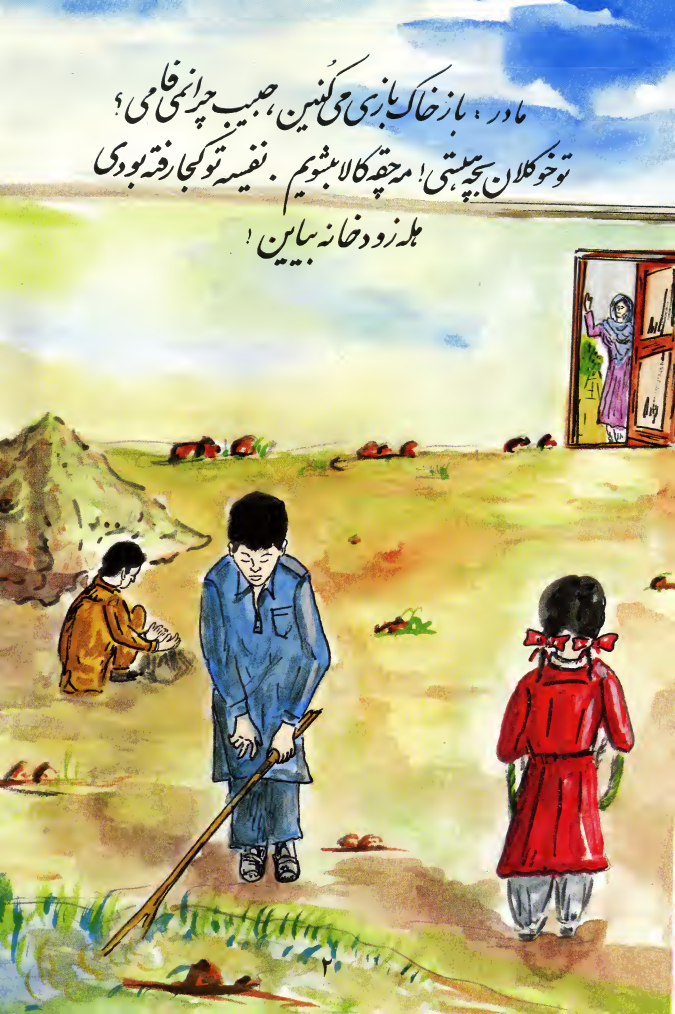

نجیب: چطور کُنسیم، نفیسه خوزفت

جیب: اگه همی حالی بریم، مادرم

قاراس حتماً ت مامی کُنه، بیاکه پساتر بریم.

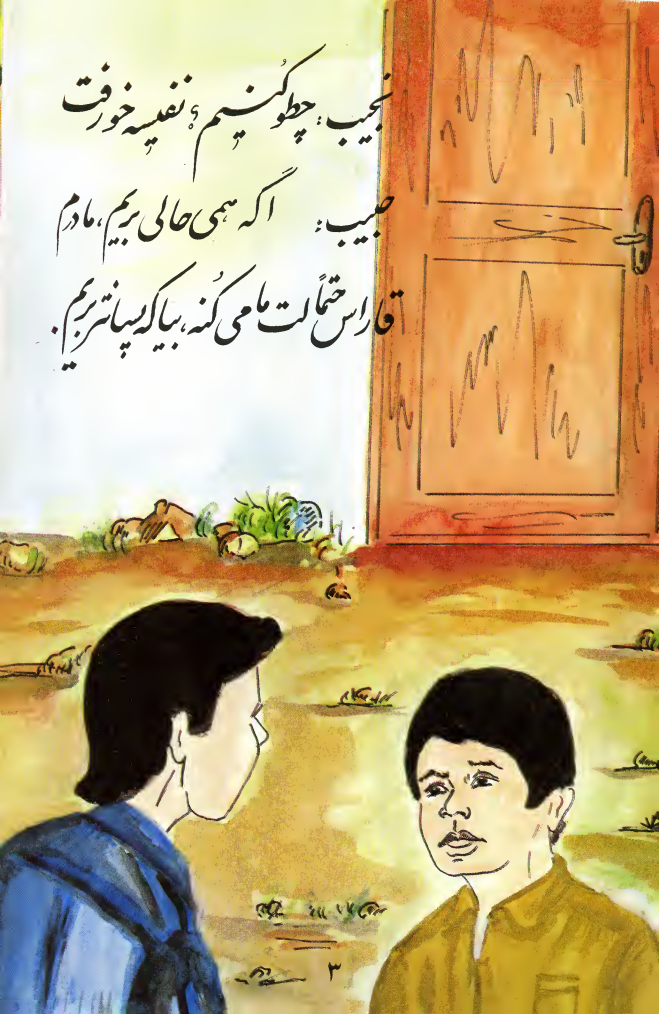

فرید : هله شوت کو .

نسیم : اینه بگی .

نجیب: حالی باید ما هم توپ شانه پاره نمی‌کنیم یادت است که پدرشان چطور توپ پاره پاره کرده بود.

حبیب: آه، راست میگی، توپ شان نداریم، بیا که برویم به پدرشان نشان مستقیم که توپ پاره کردن چه است.

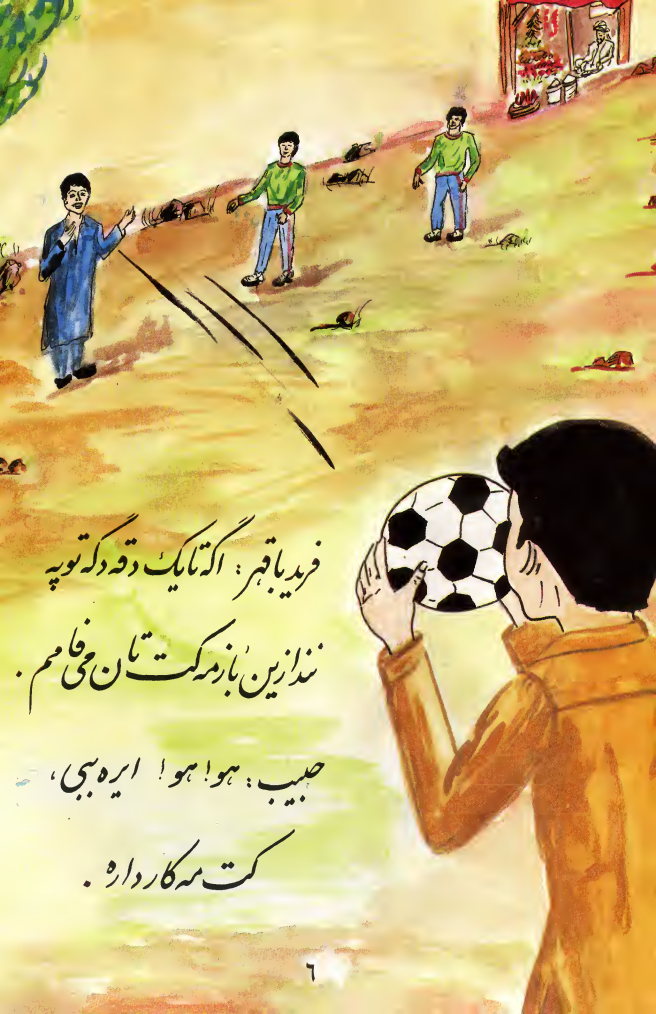

فرید با قهر: اگه تا یک دقه دگه توپه
ندازین بازمه کت تان می خامم.

حبیب: هو! هو! ایره بچی،
کت مه کار داره.

فرید : غُم غُم نکو ، تو په بند از .

حبیب : دُرس گپ بزن چه گده می تانی ؟

نجیب : یادت است که پدرت توپ پاره پاره گده بُود ؟

نجیب با خود: آدوه که خراب شد
کار به جنگ کشید، کاشکی این کاره
نمی‌کردم. من با ق حبیبه تشویق کردم، حالی چه چاره داره؟
کار خراب شد.

کاکاحسن، چه‌کپ شده‌ای بچا چرا یک دفعه به زدن یکدیگیه شروع کردن

او بچا! بس کنین، چه‌کپ است؟ بسیار بد است، کوچکی‌ام هستین.

کاکا حسن، چه گپ شده؟ بچیم بین چقه بداس که جنگ می کنین، شما خو بچای یکتی استین، باز همسایه استین، همسایه مثل فامیل است چرا یکی و یکبار شروع کدین؟

فرید، کاکا حسن، شما خو دیدین، گناه ما نبود، تو پاره گرفته و پاره کدن.

نجیب: آه خدایا! چطو کنیم، چقه ناوخت شده. کاشکی همو وقت خانه میر فتیم. دلم میلرزه.

حبیب: نام نمی فامم چطو کنیم، مادرم قارس، ای خو نا ره سیل کو، کالایم از چند جای پاره شده.

نجیب: نمیشه که تا خفتن ده اینجه باشیم، بیا که خدا گفته بریم.

نفیسه: مادرجان! اونه آمدن، وای دان حبیب خون شده.

حبیب: چُپ چُپ که مادرم خبر نشه، اگه نی بازمه کتت می فامم تو شیطانک خبر رسانه.

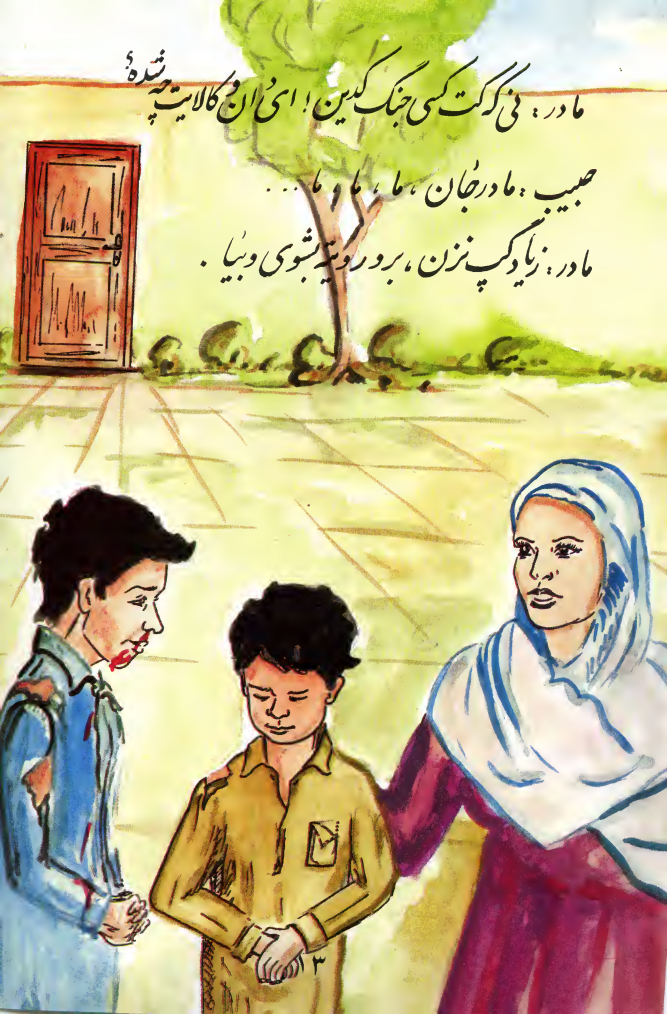
مادر: نی گرگت کسی جنگ کدین! ای دان و کالایت چه شده؟
حبیب: مادرجان، ما، ما، ما...
مادر: زیاد کپ نزن، برو رویت بشوی وبیا.

مادر: حالی بگوئید که چه کپ شده بود!

حبیب: گناه ما نبود، فرید و نسیم با ما جنجال کردن.

مادر: گناه تو بود یا از فرید و نسیم. من نمی‌فامم. فقط کپ مره گوش کنین که جنگ و جنجال ما هرگس که باشد کار خوب نیست. مخصوصاً با همسایه‌ها.

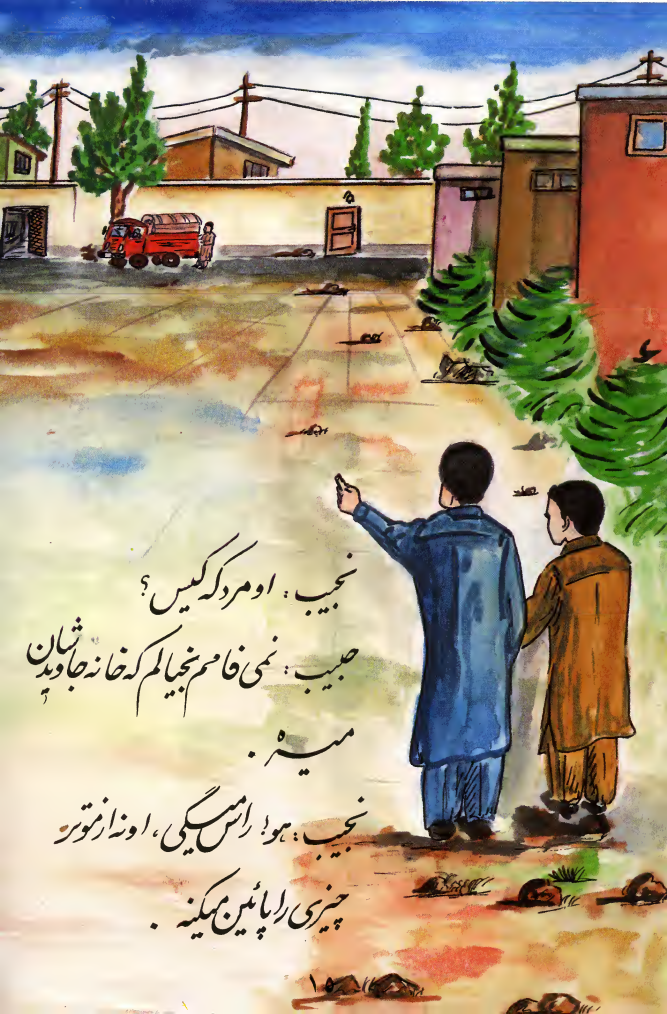

نجیب : او مرد که کیس ؟

حبیب : نمی فامم نجیالم که خانه جاوید شان میره .

نجیب : هو ! راس میگی ، اونه از موتر چیزی را پائین میکنه .

حبیب: شاید ده خانه جاویدشان کوچ آمده باشد.

نجیب: بیا که کمکش کنیم.

حبیب: بریم ام سات ماتیر مشیه، ام اوخوش میشه.

همسایه جدید: خیر ببینین بچیم، مالوم میشه که اینجه جای خوب اس
همسایه‌ها بین هم صمیمیت و دوستی دارند .

حبیب: شما کلان هستید باید با شما
کمک کنیم، ثواب داره.

همسایه جدید: لطفاً جارو را بمن بدین.

حبیب: مره بانین کم جارو کنم، کالای شما خاک رمشه.

همسایه جدید: نی امکان نداره، خیر ببینین بسیار محکم کدین.

همسایه : ای کتابه بخانین ، بسیار خوب و جالب اس .

حبیب : شما بسیار کتاب دارین ؟

همسایه : بلی ، من زیاد کتاب دارم ، من معلم استم ، کتاب دوست بسیار خوب است .

حبیب : فکرت باشه که کتابه به خودم داده .

نجیب : برو از خودت باشه ، ما موکتابای مکتبه مه بخوانم بسیار اس .

حبیب : والله کتاب مرام چندان خوشم نمیآیه مگر از خاطر مکه ای همسایه نومره داده که ذهنه مه بخوانمش ، خودش بسیار رده نگم شیشته .

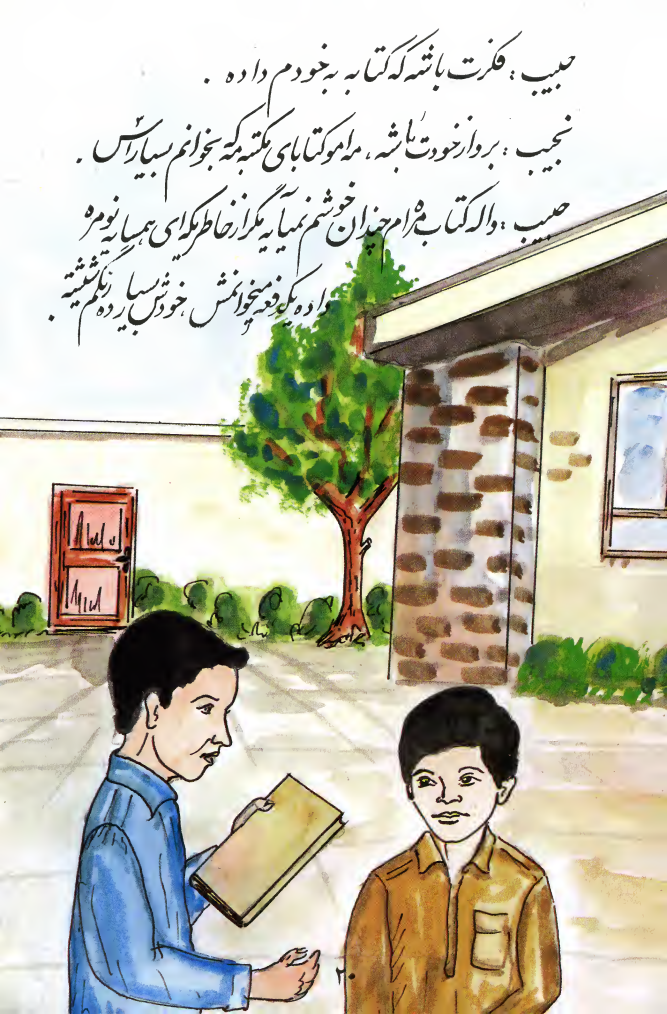

حبیب : مادرجان ! برای همسایه نو چیزی نُخته نمی کنین .

مادر : چیم از همو چیزی که بری خود نخته کردیم برش ببر .

حبیب : مادرجان پرواندارم مقصد یک چیزی باشه .

حبیب : معلم صاحب یک کمی نان برتان آوردم .

همسایه : زحمت شد کمک تان در کالا آوردن بس بود .

حبیب : شما همسایه ما استین ، بالای ما حق دارین .

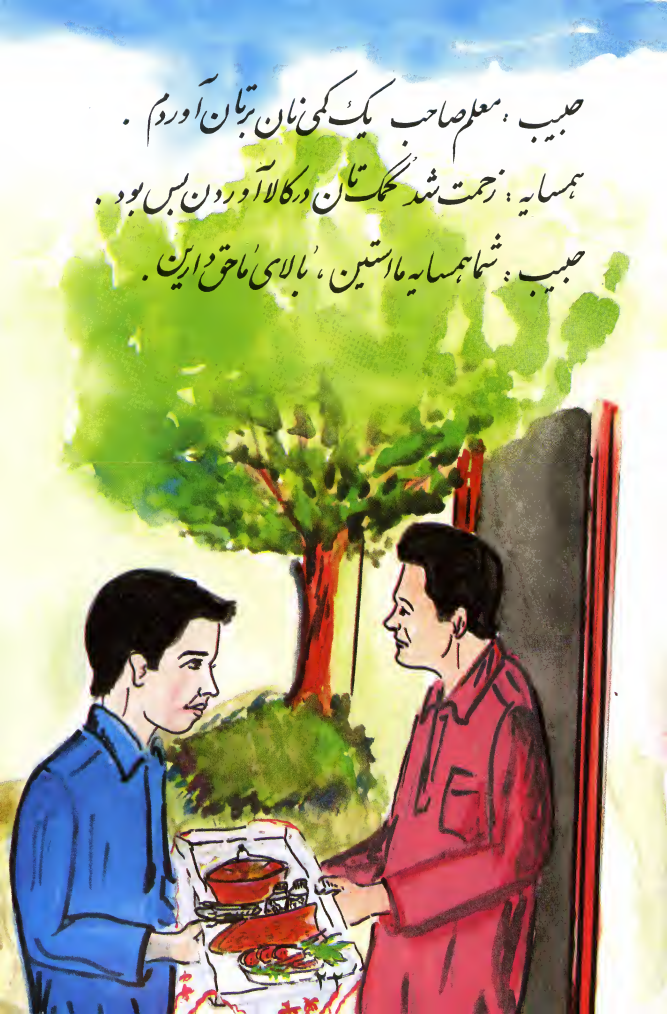

حبیب : از مره پرسان کد ، که صف چند هستی ، گفتم صنف پنج
گفت : حالی دوستی مره دتو زیاد پیشه .
مادر : او معلم اس ، کوشش کن چیزی یاد بگیری

PROPERTY OF ACKU 8956

حبیب: کاشکی ما معلم ریاضی داشتیم، کاشکی کل معلما همی قسم می بودن.

نجیب: اگه جرات داری کتابچه ریاضیه نشانش بته که صفرا ثیه حساب کرده نتانه.

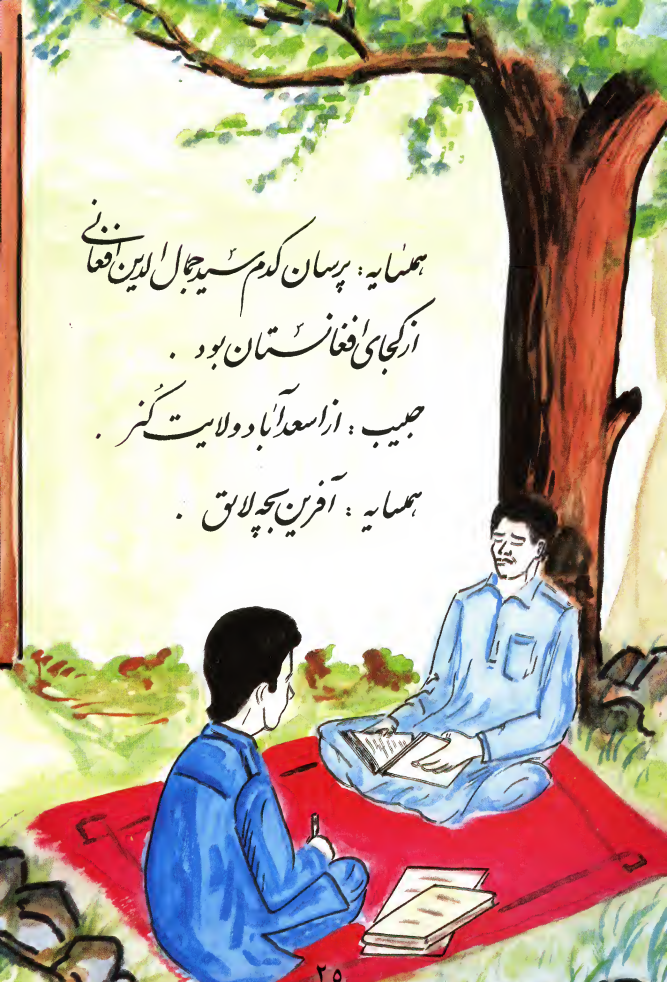

همسایه: پرسان کدم سید جمال الدین افغانی
از کجای افغانستان بود.
حبیب: از اسعدآباد ولایت کنر.
همسایه: آفرین بچه لایق.

نفیسه: راستی حبیب، به معلم صاحب بگو، کمی کتیت درس بخانه کار یقه زاید صفر نبری.

حبیب: چه گفتی؟ تو... تو چه میکی. مه هر وقت درس می خانم.

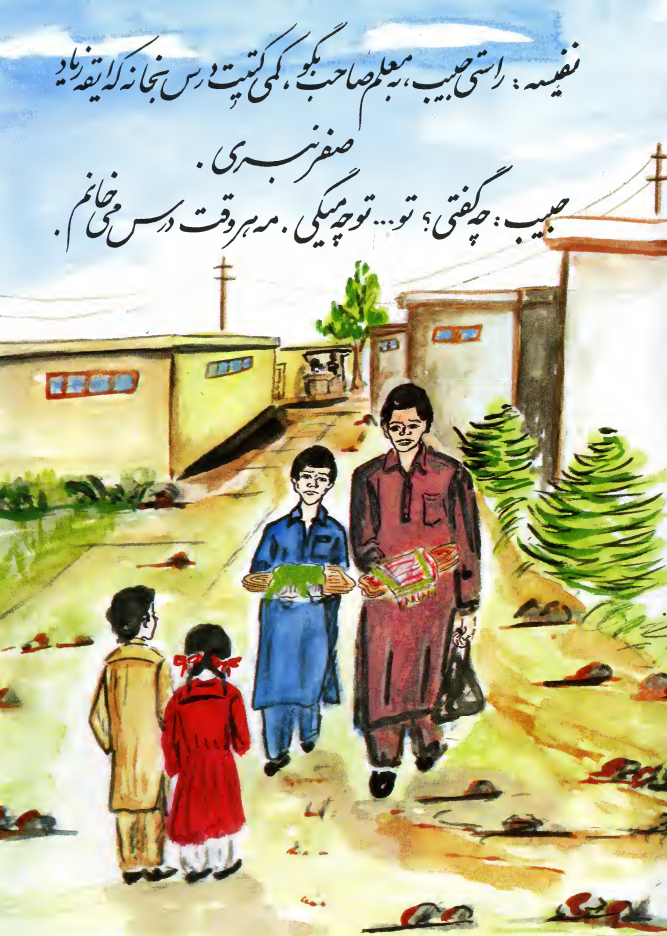

حبیب: نجیب چطو کنم، پیش همسایه
به یک پلیسه شدم.
مادر: حبیب عجیم چه گپ شده؟ برمه بگو.

نجیب: بسیار بدکار شد، تو چرا پیش
معلم صاحب بری حبیب ای قسم گپ زدی .
نفیسه: مه چه میفامیدم که ایطور بدش میاید .
نجیب: ببین که از خاطر همی گپ تو چقه جگر خون و عاجز شده .

مادر: بگی بچیم، ای دواره نجو، که بسیار تو داری.

حبیب: تشکر مادرجان! کت مه ده غم ماندین.

مادر: خیراس، دوا تیته نجو، بخیز زود خوب میشی.

نجیب : سلام معلم صاحب .

همسایه : وعلیکم السلام، حبیب چطور اس، مه به دیدنش آمدم .

نجیب : خانه بیاین، حبیب شدید تو داره .

همسایه: سلام، حبیب جان اس، چطور اس؟

مادر حبیب: شکر خوب اس.

همسایه: از مریضی اش خبر شدم، آمدم تا احوالش را پرسان کنم.

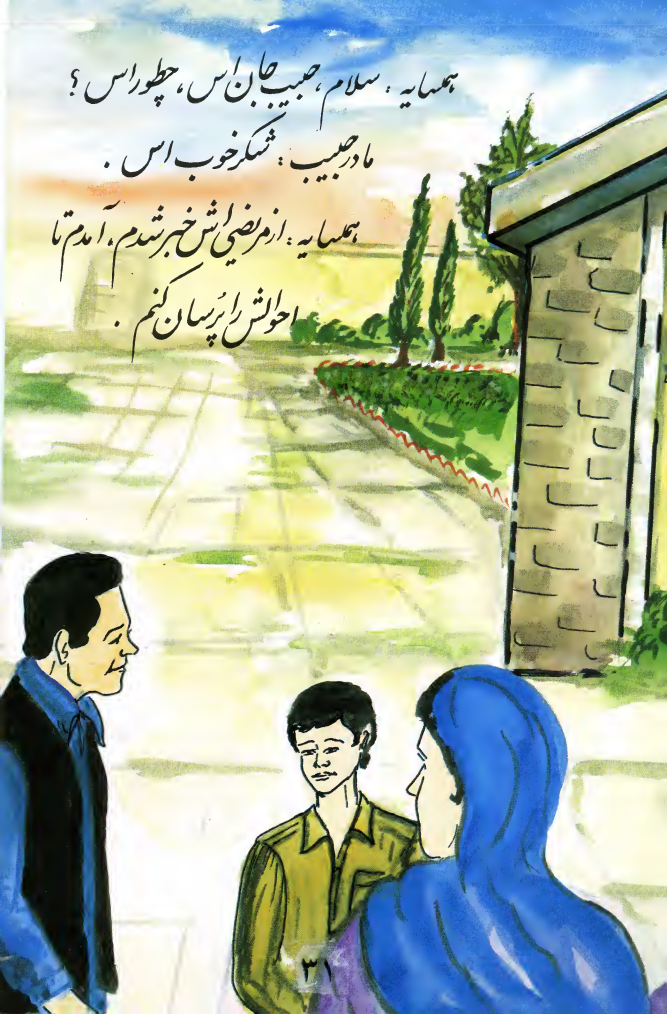

همسایه: حبیب جان، نصیب دشمنا، چطو مریض شدی؟

حبیب: حالی شکر خوب استم، مام نمی فامم چه قسم شد.

همسایه: درزندگی ایطو کپ میشه، بخیز زود خوب شوی که مره خودت پلان های زیاد داریم، باید درس ها ره شروع کنیم.

همسایه: بخشین که باعث زحمت شما شدم. شفای عاجل
برای حبیب جان از خداوند میخایم.

نجیب: شما ما را بخشین که تا اینجا زحمت کشیدین. حبیب جان
شما را بسیار احترام می کنه و دوست داره. قصه شما هر وقت در خانهٔ ما اس.

کاکاحسن : حبیب جان ، ای معلم صاحب خوب رفیقت شده

حبیب : بلی کاکاحسن ، بسیار خوب آدم است ، فامیده و مهربان است .

کاکاحسن : راس میگی ، همیشه که از ما سودا مینخره اول سلام و

احوالپرسی میکنه .

حبیب: مادرجان! مادرجان! من کامیاب شدم، من سوم نمره شدم، من بسیار خوش استم.

مادر: اوه خدایا شکر که حبیب سوم نمره شده. آفرین بچیم.

حبیب : سلام کاکاحسن ! سلام فریدجان .

کاکاحسن : وعلیکم بچیم . فرید : چه گفتی مره سلام دادی .

حبیب : بلی به خودت هم سلام دادم ، گپای گذشته را فراموش کن . مه وتو برادر استیم .

نفیسه حبیب جان، امی سوال حطومیشه

حبیب: ببین نفیسه جان از ۷ بره چند میمانه. ۲ میمانه. نجیب تو کدام سوال نداری؟

پدر: ببین فرید جان، باید مدرسه‌ات کوشش کنی مثل حبیب
بچه حلسا باشی، همکلاسی‌ها و همه دوستان، با خاطر همین
باادب است.
فرید: بلی پدر جان.

فرید : سلام چه حال دارید

حبیب : ما چقه ساده بودیم که همرای یکدیگه جنگ میکدیم عوض
ایکه باهم دوست باشیم و ساتیری کنیم

فرید : تشکر مه هم خوش شدم که باهمدیگر دوست شدیم .

حبیب با خود فکر می‌کند : از خیرات سر همسایهٔ جدید ما معلم صاحب حمید خان بود که مرا با فرید آشتی کردم، خودم رفتم و معذرت خواستم حالا قلباً خوشحال استم که مزهٔ دوستی و صلح را چشیدم .

PROPERTY OF ACKU 8956

8

Rahnumai Neik

(Good-Guidance)

Published by	:	Sanayee Institute of Education And Learning (SIEAL)
Editor-in-Chief	:	Raz Mohmmad Dalili
Author	:	Mohammad Kabir Kauwsi
Artist	:	Sultan Hamid Fanoos
Calligrapher	:	Mohammad Daud
Publishing Date	:	September 2000
First Edition		
Number of Copies	:	1000
Address	:	Bungalow # F-10-A, Rahman Baba Road, University Town Peshawar -Pakistan
Telephone	:	+92 +91 842165 - 842155
E-mail	:	dalili@brain.net.pk

All rights reserved to SIEAL

کتابها و مجلاتی که در دسترس اطفال گذاشته میشوند
باید حاوی مطالبی باشند که نکته ها و اشارات سودمند و مؤثری
باشند تا آنها را بار و حیهٔ اعتماد بنفس، خدمت
بمردم و اجتماع، و وطندوستی تربیه و رشد دهد.
کتاب رهنمائی سودمند نشان میدهد که چطور میتوان
با محبت بی آلایشانه و بجا و رهنمائی مؤثر یک طفل
بجوج، بی پروا، و درس نخوان را بیک طفل حرف شنو
محتاط و با وقار، و لایق تبدیل نمود.